

انسان چیزی جز آن چه را تلاش کرده است، ندارد. نجم/۳۹

هرکس چیزی را بخواهد (خواست) و تلاش کند (تلاش کرد)، می یابد (یافت). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

هیچ مشکلی قادر نیست (نمی تواند) فردی را که به خدا توکل می کند و بر خودش و توانایی هایش اعتماد دارد، شکست دهد (یا: بر شکست .. قادر نیست). بسیاری از افراد موفق باین که معلول (یا جانباز) یا نیازمند بودند یا بامشکلات بسیاری در زندگی شان روبه رو می شدند، شگفتی دیگران را برانگیختند. از جمله ی این ها:

- استاد مهدی آذریزی که معروف ترین نویسنده ی داستان های کودکان است، در سال بیستم عمرش کارگری ساده بود، سپس فروشنده ی کتاب (کتابفروش) شد و در زندگی به مدرسه نرفت.

- هلن کلر وقتی که به نوزده ماهگی رسید، به تبی دچار شد که او را به کودکی نابینا، ناشنوا و لال تبدیل کرد. پدر و مادرش او را به یک مرکز (بنیاد) اجتماعی معلولان فرستادند. معلم هلن توانست که حروف الفبا و سخن گفتن را از راه لمس کردن و بوییدن به او آموزش دهد و وقتی که به بیستمین سال عمرش رسید، در جهان مشهور شد و چند مدرک دانشگاهی به دست آورد و سرانجام توانست که به سرزمین های گوناگون (کشورهای مختلف) سفر کند و چند سخنرانی کرد و شگفت انگیز زمانش شد. هلن هیجده کتاب نگاشت که به پنجاه زبان ترجمه شد.

- مهتاب نبوی دختری بود که بدون دست متولد شد (به دنیا آمد) و با وجود این می نوشت، نقاشی می کشید و شنای کرد و در تکواندو کمر بندمشکی به دست آورد و کتابی را نگاشت.

- کریستی براون در خانواده ی نیازمندی به دنیا آمد و دچار فلج مغزی بود و نمی توانست راه برود و صحبت کند (قادر به راه رفتن و صحبت کردن نبود). مادرش به او کمک کرد. در روزی از روزها کریستی تکه گچی را با پای چپش که تنها عضو متحرک از بین چهار دست و پایش بود، برداشت و چیزی کشید (نقاشی کرد) و از این جا زندگی جدیدش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش کرد و نقاش و شاعر شد و کتابی به نام "قَدَمِی الْیُسْرِی" (پای چپم) نگاشت. این کتاب بعدها فیلمی شد که جایزه اوسکار به دست آورد.

### ص ۹۵: نکات واژه نامه

- اخیراً : سرانجام، در پایان، بالأخره ؛ حروف اصلی : ع خ ر

- أُصِيبَتْ: دچار شد، فعل مجهول از باب افعال، حروف اصلی : ص و ب، معلوم آن: أَصَابَ يُصِيبُ أَصَبُ إِصَابَةٌ

- أَطْرَاف: دست و پاها و سر، جمع طَرْف

- أَعْجَبَةٌ: شگفت انگیز، جمعی: أَعْجَابٌ؛ حروف اصلی: ع ج ب

\*جمع عَجِيب: عَجَائِب

- أَلْقَى: انداخت، حروف اصلی: ل ق ی، ماضی باب افعال: أَلْقَى يُلْقِي أَلْقَاء

- أَلْقَى محاضرة: سخنرانی کرد، سخنرانی ایراد کرد (اصطلاح است).

- بَكَمَاء: لال، صفت مُشَبَّهه (از انواع مشتق) بر وزن فَعْلَاء است. وزن "فَعْلَاء" بر عیب و رنگ دلالت دارد.

	جمع	مؤنث	مذکر
	فُعْل	فَعْلَاء	وزن: أَفْعَل
نابینا	عَمِي	عَمِيَاء	أَعْمِي
ناشناوا	صَم	صَمَاء	أَصَم
لال	بَكَم	بَكَمَاء	أَبَكَم
قرمز	حَمَر	حَمَرَاء	أَحْمَر
سیاه	سُود	سُودَاء	أَسُود
سفید	بَيْض	بَيْضَاء	أَبْيَض

مثال برای عیب و مشکل جسمی یا روحی

مثال برای رنگ

\*نکته: یادمان باشد که مذکر این کلمات بر وزن "أَفْعَل" است، اما نباید با اسم تفضیل اشتباه بگیریم.

\*دو وزنی که ذکر شد، از اوزان صفتِ مُشَبَّه هستند. دانستنِ مواردِ جدول مهم است، اما دانستنِ خودِ اسمِ "صفتِ مُشَبَّه" نیازی نیست.

- حُمَى: تب؛ حروف اصلی: ح م م

- رَسَام: نقاش، اسم مبالغه است، اما چون بر شغل دلالت دارد، در ترجمه از "بسیار" استفاده نمی کنیم.

- رَعَم: باوجود؛ در فارسی هم گاهی به همین صورت (علی رَعِم) استفاده می شود.

- سَعَى: تلاش کرد، سعی کرد = جَدَّ، حَاوَلَ، اجْتَهَدَ (تلاش کرد) ≠ كَسَلَ (تنبلی کرد)

- سَلَّل: فلجی، فلج بودن

- دِمَاغ: مغز

- طَبَّاشِير: گچی که با آن می نویسند (یعنی مثلاً نه گچ دیوار!). جمع است و مفرد آن: طَبَّاشِيرَة

- مُصَاب: دچار، اسم مفعول مزید از باب افعال (توضیح فعل آن در "أُصِيبَتْ" ذکر شد).

- مُعَوَّق: معلول، جانباز؛ اسم مفعول از باب تفعیل: عَوَّقَ يُعَوِّقُ عَوَّقٌ تَعَوَّقٌ؛ البته "به تعویق انداختن" و "به تأخیر انداختن" هم معنی می دهد.

- وَاجَهَ: روبه روشد، مُواجه شد؛ حروف اصلی: و ج ه؛ ماضی باب مفاعلة: وَاجَهَ يُوَاجِهُ وَاجَهٌ مُوَاجِهَةٌ

- هَزِيمَةٌ: شکست دادن، متضاد: نَصْر؛ مصدر مجرد: هَزِمَ يَهْزِمُ

- اِنْهَزَام: شکست خوردن ≠ اِنْتِصَار، نَجَاح، فَوْز؛ باب انفعال: اِنْهَزَمَ يَنْهَزِمُ اِنْهَزَامٌ

- يُسْرَى: چپ = شِمَال، یَسَار (\*توجه: با یُسْر (آسانی) فرق دارد). متضاد: يُمْنَى، يَمِين

## ص. ۹۷: درك مطلب

مطابق متن درس به سوالات زیر پاسخ بده:

۱. آذریزدی وقتی کارگری ساده بود، چندسال داشت (سَنَسْ چقدر بود)؟ عَشْرُونَ سَنَةً.

۲. چه مشکلی قادر است که شخص توکل کننده بر خدا را شکست دهد؟ لَمْ تُشْكَلْ قَادِرَةٌ عَلَيْهِا.

۳. هلن کلر چه زمانی (کی) در جهان مشهور شد؟ لَمَّا بَلَغَتْ الْعَشْرِينَ مِنْ عُمْرِهَا.

۴. هلن کلرچندکتاب تألیف کرد(نگاشت)؟ ثمانیة عشر کتاباً.  
 ۵. نام کتاب کریستی براون چیست؟ "قَدَمی الیُسری" (پای چپم).

### ص. ۹۹: التمرین الأول:

جمله صحیح و نادرست را براساس حقیقت مشخص کن:

۱. گج ماده ای سفید یارنگی است که با آن روی تخته ومانندآن نوشته می شود. صحیح  
 ۲. "أبکم" (لال) کسی است که نمی تواند که صحبت کند و مؤنث آن "بکماء" است. صحیح  
 ۳. "أصم" (ناشنوا) کسی است که نمی تواند که ببیند و مؤنث آن "صمء" است. نادرست  
 ۴. بالارفتن دمای بدن از نشانه های بیماری است. صحیح  
 ۵. بویایی گربه قوی تر از بویایی سگ است. نادرست

### ص. ۹۱: نکات متن درس

-لیس للإنسان إلا ماسعی : لیس: از افعال ناقصه ، چون باإلا همراه شده اسم آن حذف شده(إن شاء الله این نکته را در سال دوازدهم خواهیم خواند).

ص. ۹۲ :

-لَاتَقْتَبُوا: لَاتِيَأْسُوا : ق ن ط : قَطَّ يَقْتَطُ = يَيْسَ يِيَأْسُ ، متضادّ رَجَا يَرْجُو

-مَنْ : ادات شرط، طَلَبَ : فعل شرط، شيئاً : مفعول، وَجَدَ: جواب شرط

-جَدَّ يَجْدُ : تلاش کرد، حروف اصلی : ج د د

-وَجَدَ: یافت، پیدا کرد؛ وَجَدَ يَجْدُ

-سطر ۱: الشخص: مضاف إليه

-سطر ۲: فُذرات: جمع سالم مؤنثِ فُذرة

-سطر ۲: كثير: مبتدا، أثاروا: خبر(از نوع فعل)، إعجاب: مفعول، الآخرین: مضاف إليه

- كانوا: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر و او، مُعَوِّقِينَ: خبر كانوا(از نوع اسم) و منصوب با ي

-سطر ۲ و ۳: كانوا : از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر و او، يُواجهون: خبر كانوا (از نوع فعل)، مشاكل: مفعول، كثيرة : صفت

-سطر ۵: كان عاملاً بسيطاً : كان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هو(نیازی به دانستنش نیست)، عاملاً : خبر كان از نوع اسم،

بسيطاً: صفت

-سطر ۵: صارِ بائعِ الكتب: صار: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هو(نیازی به دانستنش نیست)، بائع: خبر صار، كتب: مضاف إليه

ص. ۹۳:

-بَلَّغْتَ: فعل متعدی، تسعة عشر: مفعول

-أصيبت: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هي(نیازی به دانستنش نیست)، بَحْمَى : جار و مجرور، صَيَّرْتَ: فعل و فاعل آن ضمیر

مستتر هي(نیازی به دانستنش نیست)، و صفت از نوع فعل برای حُمَى، ها: مفعول اول، طفلة: مفعول دوم، عَمِيَاء: صفتِ طفلة، صَمَاء:

صفتِ طفلة، بكمااء: صفتِ طفلة

-سطر ۲: أرسَلَ: فعل، ها: مفعول، والِدَا: فاعل و مرفوع با الف (بوده: والدان و چون برای ها مضاف شده، نونش حذف شده)، اجتماعية: صفت

-سطر ۳: تُعَلِّمُ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، ها: مفعول اول، حروف: مفعول دوم، الهجاء: مضاف إليه، لَمَّا: قید زمان (چون قبل از فعل ماضی آمده)، بَلَغَتْ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، العشرین: مفعول، أصبحت: از افعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، معروفةً: خبر أصبَحَتْ و منصوب بافتحه، حَصَلَتْ: فعل و فاعل آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، على عدد: جار و مجرور، أَلْفَتْ: فعل، عِدَّة: مفعول، محاضرات: مضاف إليه

-سطر ۶: أصبَحَتْ: از افعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، أعجوبة: خبر أصبَحَتْ و منصوب بافتحه، أَلْفَتْ: فعل، هيلين: فاعل، ثمانية عشر: مفعول، كتاباً: -----، تُرجمت: فعل مجهول و صفت برای ثمانية عشر و نائب فاعل آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، إلى خمسين: جار و مجرور با ي

-سطر ۸: مهتاب: مبتدا، نبوي: بدل از مهتاب (نیازی به دانستنش نیست)، بنت: خبر از نوع اسم، وُلِدَتْ: فعل مجهول و صفت برای بنت و نائب فاعل آن ضمير مستتر هي (نیازی به دانستنش نیست)، بدون: جار و مجرور با كسره، يدين: مضاف إليه و مجرور با ي

-سطر ۹: الأسود: صفتِ جزام

ص. ۹۴:

-سطر ۱: كان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هو (نیازی به دانستنش نیست)، مصاباً: خبر كان و منصوب بافتحه، بالشَّلَل: جار و مجرور، الدِّماغِي: صفتِ شَلَل، لم يكن: از افعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هو (نیازی به دانستنش نیست)، قادراً: خبر لم يكن و منصوب بافتحه، ساعدت: فعل، ه: مفعول، أم: فاعل، ه: مضاف إليه

-سطر ۲: في يوم: جار و مجرور، من الأيام: جار و مجرور، أخذ: فعل و جمله فعلیه، كريستي: فاعل، قطعة: مفعول، طباشير: مضاف إليه، بقدم: جار و مجرور، ه: مضاف إليه، اليسرى: صفتِ قَدَم

-سطر ۳: هي: مبتدا، العضو: خبر از نوع اسم، الوحيد: صفتِ عضو، المتحرك: صفتِ عضو (اسم فاعل است)، من بين: جار و مجرور، أطراف: مضاف إليه، ه: مضاف إليه، الأربعة: صفتِ أطراف

-سطر ۴: ابتدأت: فعل، حياة: فاعل، ه: مضاف إليه، الجديدة: صفتِ حياة، أصبَحَ: از افعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هو (نیازی به دانستنش نیست)، رَساماً: خبر أصبَحَ و منصوب بافتحه، باسم: جار و مجرور، قدم: مضاف إليه، ي: مضاف إليه، اليسرى: صفتِ قدم

-سطر ۵: أصبَحَ: از افعال ناقصه، الكتاب: اسم أصبَحَ و مرفوع با ضمّه، في ما: جار و مجرور، بعد: قید زمان، فلماً: خبر أصبَحَ (از نوع اسم) و منصوب بافتحه، حصل: فعل و صفت برای فلماً، على جائزة: جار و مجرور، أوسكار: مضاف إليه .

والسلام

حقيقي